



بررسی فقهی و حقوقی حبس بدهکار در اثر عدم پرداخت بدهی در نظام حقوقی ایران

زهرا یوسفی*¹، اکبر مرادپور سردهایی²

1- استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران.

2- گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران.

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی و تبیین حبس بدهکار به علت عدم پرداخت بدهی از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران می باشد که به روش کتابخانه ای انجام گرفته است، کیفر حبس از کیفیتهایی است که در طول تاریخ بشریت، جهت نیل به مقاصد خاص اعم از مشروع و معقول یا نامشروع و نامعقول اجرا شده است. در نظام جزایی اسلام، حبس به عنوان یکی از مجازاتهای مشروع مطرح می باشد، چنانچه آیات 106 و 33 سوره مائده و آیه 15 سوره نساء، آیه 5 سوره توبه بنابه نظر مفسران اسلامی دلالت بر مشروعیت آن دارد. سنت قولی و عملی معصومین (ع) در جواز اجرای مجازات حبس، صراحت داشته و عقل نیز به خاطر اهمیت رعایت مصالح همگانی و حقوق عدالت اجتماعی حکم به جواز حبس دارد. حبس در نظام کیفری اسلام مجوز شرعی دارد و از نظر اسلام در صورت عدم تمکن مالی محکوم به حبس نمی گردد و تا زمان اثبات افسار مدیون، دائن باید صبر کند تا مدیون تمکن مالی پیدا کند. و از لحاظ حقوق موضوعه نیز هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود طبق ماده 2 قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی عمل می شود. در نظام زندانهای ایران جهت تحقق اصلاح و تربیت زندانیان و آماده سازی آنان برای ورود به اجتماع، اموری نظیر آموزش زندانیان و پرورش جسم و فکر آنها، اشتغال بکار زندانیان در مؤسسات باز یا نیمه باز، روش نیمه آزادی و آزادی مشروط پیش بینی شده است. همچنین با الهام از دستورات اسلام توصیه شده است که رفتار افرادی که با زندانیان در ارتباط هستند، باید به شکلی باشد که آنان الگویی شایسته برای زندانیان محسوب شوند.

کلیدواژه‌ها: حبس بدهکار، عدم پرداخت، بدهی، فقه، حقوق ایران.

1-مقدمه

ماهیت «انسان» به عنوان اشرف مخلوقات بالطبع گوناگونی و تنوع روابط فیما بین او با همنوع خویش را به دنبال داشت و از آنجا که انسان موجودی نفع طلب است و قبل از اقدام به هر فعلی، به سنجش سود و ضرر حاصل از آن فعل بر می خیزد و با توجه به اینکه یکی از انواع مهم منفعت، در بعد مادی آن نهفته است لذا رابطه اقتصادی میان انسانها در جوامع گذشته و جامعه امروزی یکی از شایعترین روابط موجود است. از طرفی روابط اقتصادی می تواند به ایجاد دین و خلق داین و مدیون منجر شود. «دین تعهدی است که بر ذمه شخصی به نفع کسی وجود دارد و از حیث انتساب آن به بستانکار(داین)، طلب نامیده می شود و از حیث نسبتی که با بدهکار(مدیون) دارد، دین (یا بدهی) نام دارد»(جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق،

* گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران.



ص 316، شماره 2529). رابطه دین و قرض رابطه عموم و خصوصی مطلق است بدین معنا که هر قرضی نوعی دین می باشد اما چه بسیار دیونی که قرض نیستند. از آنجا که انسان در پی حصول نفع بیشتر گاه به دلیل آز و طمع در صدد ادای دین خویش به معنای خاص بر می آید و گاهی نیز به علت وقوع اشتباه و اختلاف میان طرفین رابطه قرض، در اصل وجودی قرض یا میزان آن، از تأدیه قرض خویش خود داری می نمایند و با توجه به اینکه دادگستری در مقام فاصل خصومت میان افراد موظف به رسیدگی به اختلاف و بالطبع صدور حکم و اجرای آن می باشد، لذا در جهت اجرای حکم مبنی بر پرداخت بدهی باید که ضمانت های اجرایی بدیهی در این خصوص توقیف اموال محکوم علیه و فروش آن در جهت تامین قرض است. قانون اجرای احکام مدنی مصوب 1356 به تدوین مقررات مربوط به چگونگی لازم الاجرا شدن احکام، توقیف اموال منقول و غیر منقول، فروش اموال از طریق مزایده و تأمین محکوم به از محل فروش اموال متعلق به محکوم علیه و تشریفات لازم الرعایه در این جهت پرداخته است. حبس بدهکار نیز یکی دیگر از ضمانت های اجرایی است که مقنن به دفعات متعدد و به طرق مختلف به آن روی آورده و هر بار نیز این اقدام مورد هجوم افکار مخالف قرار گرفته است. قبح حبس بدهکار در افکار عموم و جا افتادگی این اندیشه در اذهان، که زندان مخصوص مجرمین است و بدهکار مجرم نیست و انباشتگی زندانهای کشور دلایلی است که مخالفان به آن استناد نموده اند. آنچه در این نوشتار می خوانید بررسی فقهی و حقوقی حبس بدهکار در اثر عدم پرداخت بدهی در نظام حقوقی ایران می باشد. تحلیل و بررسی موضوع حبس بدهکار و خصوصاً قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، به لحاظ انطباق قانون مذکور با مقررات شرعی و موازین فقهی نیز لازم بنظر می رسد.

2- بررسی مبانی فقهی حبس بدهکار

با تحقیقات به عمل آمده حبس و زندان در اسلام و در قوانین بشری از هم متمایزند، یعنی در قوانین بشری مجازات زندان، اساسی ترین نوع مجازاتها به شمار می آید اما در مکتب تربیتی اسلام، زندان یک مجازات ثانوی و تبعی است از این رو، آن را به صلاح دید قاضی واگذاشته است و همین امر سبب شد تا تعداد زندانیان کشورهای اسلامی به مراتب کمتر از دیگر کشورها باشد. اسلام با پیشنهاد راهکارهایی نظیر تربیت و خودسازی و جلوگیری از فساد و فحشاء و اصلاح محیط و ممنوع کردن مفسد اجتماعی و در محضر الهی بودن انسان و بشارت به پاداش نیک اخروی و مانند آنها، هر چه تمامتر سعی در جلوگیری جرم و جنایت و عدم استفاده از زندان بر آمده است. بنابراین فلسفه زندان در اسلام با دیگر سیستم های حقوقی و اجتماعی کاملاً متفاوت است چراکه اسلام زندان را از آن جهت مشروع دانسته است که با نبود مجرم در میان افراد جامعه، جامعه از آلودگی در امان می ماند و نیز زندان به منزله مکانی تربیتی و پی بردن به اشتباهات مجرم و سالم سازی افراد تلقی شده است.

2-1- بررسی ادله جواز حبس بدهکار

با توجه به اینکه در مباحث گذشته در مورد موضوع حبس به صورت عام مطالبی را اختصاراً ارائه نمودیم و با بهره گیری از آیات قرآن و روایات مشروعیت حبس را به اثبات رساندیم. اینک موضوع را به صورت خاص در مورد حبس بدهکار و مبانی فقهی آن را با استفاده از منابع فقهی و آراء و نظرات فقهاء بزرگ شیعه و سنی مورد بررسی قرار خواهیم داد. لازم به ذکر است که در مورد خاص حبس بدهکار در قرآن به مصداق عینی برخورد نشده است لذا با استفاده از سنت و روایات موجود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

2-2- مشروعیت حبس در اسلام

اجرای احکام و مقررات در نظام اسلامی باید مستند به منابع معتبر اسلامی باشد. این منابع عبارتند از: «کتاب، سنت، اجماع، عقل» (مظفر، کتاب اصول الفقه، ج 1، بی تا، ص 6). اگر چه مستند بودن قوانین و احکام به یکی از این منابع در مشروع بودن و عمل به آن کفایت می کند، ولی برای یادآوری و در ارتباط با موضوع جایگاه شرعی حبس در نظام اسلامی به اختصار به بیان کیفیت مشروعیت حبس در هر یک از منابع فوق می پردازیم.

2-3- مشروعیت حبس از دیدگاه قرآن



در مشروعیت حبس به چهار آیه از قرآن کریم تمسک شده است (نساء/ 15، مائده/ 106، مائده/ 33، توبه/ 5) که برای پرهیز از اطاله، مطالب به دو آیه از آنها اشاره می شود.

الف- یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضرا احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذواعدل منکم او آخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبة الموت تحبسوا فیهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله ان ارتبیتم لانشتری به ثمنا ولوکان ذاقربی ولانکتکم شهادة الله انا اذا لمن الاثمین. (مائده/ 106).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از شما به شهادت بطلبید یا اگر مسافرت کردید و مرگ شما فرا رسید و در راه مسلمانی نیافتید) دو نفر از غیر شما و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آنها هم شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم که از گناهکاران خواهیم بود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 113).

در مشروعیت حبس به این بخش از آیه مبارکه استناد شده است که می فرماید «تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله...» ابن عربی در احکام القرآن می نویسد «این قسمت از آیه دلالت دارد بر این مطلب که می توان فردی را که حقی بر گردنش ثابت شده حبس کرد و این یکی از احکام دین است. حقوق بردو قسم است: اول حقوقی که سریع قابل استیفاست. دوم حقوقی که برای استیفای آن زمان لازم است.

کسی که حقی برعهده ی اوست اگر رها شود حق از بین خواهد رفت و چاره ای جز گرفتن وثیقه نیست و در صورتیکه گرفتن وثیقه لازم ممکن نباشد چاره ای جز زندانی کردن شخص تا استیفای حق نمی ماند. از این لحاظ در شریعت اسلامی حبس تجویز شده است. در مصنف عبدالرزاق آمده که دزدی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، حضرت فرمود: او را حبس کنید و اگر صاحبش مرد او را بکشید. (ابن عربی، احکام القرآن، ج 2، ص 723).

علامه طباطبایی (ره) صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه مذکور می نویسد: «و اینکه فرمود تحبسوهما من بعد الصلوة معنایش این است که آن دو شاهد را توقیف کنند چه حبس همان توقیف است.» (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 2، ص 312).

ب- فاذا انسلخ الاشهر الحرام فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذروهم و احصروهم و اعدوا لهم کل مرصد فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فخلوا سبیلهم ان الله غفور رحیم (توبه/ 5).

ترجمه: هنگامیکه ماههای حرام پایان یافت مشرکین را هر جا یافتند به قتل برسانید و آنها را دستگیر کنید و به محاصره بیاورید و برسر راه آنها کمین کنید. هر گاه توبه کنند و نماز به پا دارند و زکات بدهند آنها را رها سازید و در حقیقت خدا آمرزنده مهربان است.

مفسران بسیاری معتقدند که لفظ (واحصروهم) در این آیه شریفه مشروعیت حبس برای اسیران را می رساند. در این جا به منظور آشنایی بیشتر به برخی از این تفاسیر اشاره می شود. بر اساس این آیه مسلمانان حق دارند اسیران جنگی را در مکانی مخصوص یا در شهری به صورت اقامت اجباری زندانی نمایند.

طبرسی (ره) در مجمع البیان در تفسیر این آیه می نویسد: معنای واحصروهم این است که آنان را حبس کنید و به رقیقت در آورید یا در مقابل خدا آزاد کنید. همچنین گفته شده: آنان را از ورود به کعبه و تصرف در بلاد اسلام جلوگیری کنید. (طبرسی، ج 5، ص 12)

ابن عباس نیز در تفسیر خود به نام تنویر المقیاس چنین می نویسد: (و خذروهم) یعنی آنها را اسیر کنید و (واحصروهم) یعنی آنان را حبس کنید و از رسیدن آنان به خانه خدا منع نمائید. (ابن عباس، ج 2، ص 180)



صاحب المنار نیز می نویسد: کیفر دوم حبس است که عبارتست از حبس دشمن بدین ترتیب که آنان را در بند می کنند و در مکانی که دور تا دور آن را دیوار فراگرفته و از بیرون رفتن جلوگیری می کند، نگهداری کنند. (محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج 10، ص 166)

همان گونه که ملاحظه شد غالب مفسران کلمه (واحصر و هم) را به معنی حبس گرفته اند با بررسی آیات فوق مشخص شد که حبس از منظر قرآن مشروعیت دارد چرا که مفسران (چه امامیه و چه اهل سنت) به صراحت معنی (واحصر و هم) و (تجسونها) را به معنی زندانی کردن گرفته اند البته گروهی هم به این استنباط نرسیده اند و برای مشروعیت حبس به سنت متوسل شده اند که در ادامه به آن پرداخته می شود.

2-4- مشروعیت حبس از دیدگاه سنت

دومین مدرکی که مشروعیت حبس از آن استفاده می شود سنت است. منظور از سنت، گفتار کردار و تقریر معصوم (علیه السلام) می باشد.

در باب حبس، روایات فراوانی به طرق گوناگون از پیشوایان معصوم (علیه السلام) رسیده که به عنوان سنت قولی به گوشه ای از آن اشاره می شود.

الف - حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: کسی که داشته باشد و حق مردم را ندهد عرض و حرمت خود را از دست می دهد و کیفر دادن به او حلال می گردد. به این معنی که با او با خشونت رفتار می شود و زندانی کردن او جایز می گردد. (ابن داود، السنن، ج 3، ص 131)

ب- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: سه کس در زندان به طور ابد محبوس می شوند. کسی که مقتولی را نگه داشته و دیگری او را کشته است. زنی که مرتد می شود. مگر در صورتی که توبه نماید. دزد که در دفعات اول و دوم دست راست و پای چپش بریده شده است. برای بار سوم اگر دست به دزدی بزند. حبس ابد می شود. (شیخ حرعاملی، کتاب وسایل الشیعه، ج 18، ص 494)

غیر از روایات که سنت قولی به شمار می آید در سنت فعلی هم مواردی را دال بر مشروعیت حبس می توان مشاهده نمود مرحوم شیخ حرعاملی (ره) در وسائل الشیعه نقل می کند «که مردی را به حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آوردند که از گوش دختری گوشواره ای ربوده بود. فرمود: این عمل فسق آشکار است. پس او را زد و زندانش کرد و اضافه کرد من در این مورد دست را قطع نمی کنم ولی تعزیر می کنم.» (شیخ حرعاملی، کتاب وسایل الشیعه، ج 3 ص 439)

شیخ حسین محمد علی که مفتی مالکی هاست در کتاب تهذیب الفروق می نویسد. «از قراری که عبد الرزاق و نسائی در تألیفات خودشان نقل کرده اند. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) افراد را در مورد اتهام خون حبس می فرمودند و در اتهامات دیگر، مقداری از روز را حبس می کرد.» سپس آزاد می گذاشت و نیز از ایوب ابن سلیمان نقل شده است که آن حضرت در مورد مردی که شریک او به اندازه سهم خود غلام مشترکشان را آزاد کرده بود. دستور زندان داد تا از این طریق او را به آزاد کردن سهم خودش وادار سازد و بدین وسیله آزادی غلام تکمیل گردد. «همان، ج 4، ص 136) همانگونه که از مجموع سنت قولی و فعلی ملاحظه شد که در مواردی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) برای کیفر دادن از مجازات زندان استفاده می کردند و همین برای مشروعیت حبس کفایت می کند و مشروعیت حبس از دیدگاه سنت ثابت می شود.

2-5- مشروعیت حبس از دیدگاه اجماع

اجماع در لغت به معنای اتفاق است و در اصطلاح «اتفاق نظر افرادی که اجماع آنها در اثبات احکام شرعیه ارزش دارد.» (مظفر، کتاب اصول الفقه، ج 1، بی تا، چ نجف، 1960 م)



از نظر شیعه اجماع طریقی برای کشف قول معصوم است و ارزش آن در گرو همین کشفیت است. نتیجه این که اجماع بما هو اجماع در نزد ما شیعه اصالت ندارد. لذا در مورد اثبات مشروعیت حبس از طریق اجماع در آثار فقهای شیعه تحت این عنوان مطلب خاصی دیده نمی شود اما در عین حال فقهای شیعه در مواردی به کیفر حبس فتوی داده اند که خود این امر مثبت جواز در نظر آنان است. زیرا اگر حبس کردن مجرمین در نظر آنان مشروعیت نداشت هرگز به آن فتوی نمی دادند. اثبات مشروعیت زندانی کردن مجرمین از طریق سنت ما را از استدلال به اجماع بی نیاز می کند زیرا با توجه به تعریف اجماع از نظر شیعه مراد ما حاصل است.

فقهای اهل سنت اجماع را به عنوان دلیل مستقیم و در عرض سایر منابع فقه معرفی می کنند و درباره مشروعیت حبس به اجماع نیز استدلال کرده اند.

آقای دکتر وائلی در کتاب خود می نویسد: این موضوع - (دلیل اجماع) از زبان زیلعی از دانشمندان حنیفه است، نقل شده است که او ضمن بیان ادله حبس کردن از کتاب و سنت، اجماع را هم بر آنها افزوده و گفته است صحابه بر این مطلب اجماع نموده اند. (وائلی - کتاب احکام زندان در اسلام، ترجمه محمد حسن بکایی، ص 115) وهم او در جای دیگر از دو دانشمند شافعی این چنین نقل قول می کند: «شیخ زکریا در منهج الطلاب و شیخ سلیمان در شرح منهج الطلاب در بین اقسام تعزیر حبس را نیز به شمار آورده اند و گفته اند: مشروعیت تعزیر از کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است.» (وائلی، کتاب احکام السجون، بی تا، ص 48)

3- ادله جواز حبس بدهکار

3-1- ادله جواز حبس بدهکار از نظر روایات

1- محمد بن یحیی از احمد بن فضال از عمّار از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده است که «کان امیرالمومنین (علیه السلام) یحبس الرجل اذا التوی علی غرماه ثم یامرء فیقسم ماله بینهما بالحصص فان ابی باعه فیقسم. (شیخ الکنی الزاری، الکافی، سال 1363، ج 5، ص 102).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت علی (علیه السلام) همواره اینگونه عمل می کرد، مردی که اموالش را بر طلبکارانش مخفی می کرد و از پرداخت آن سرباز می زد، زندانی می کرد سپس دستور می فرمود مالش را میان طلبکاران به نسبت سهم طلبکاران تقسیم نمایند، پس اگر امتناع ورزید آن را می فروخت و تقسیم می کرد. شیخ صدوق (رضی الله) و شیخ طوسی (رحمه الله) هر دو این روایات را از اصبع بن نباته روایت کرده اند.

محدث بحرانی گفت: «سیتوی، به معنی این است که در پرداخت دین ممانعت و سهل انگاری و یا به تعبیری دست به دست می کرد. (بحرانی، حدائق الناظره، ج 20، ص 412).

2- در کتاب الدعائم الاسلام از جعفر بن محمد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود من امتنع من دفع الحق و کان موسراً حاضراً عنده ما وجب علیه، فامتنع من ادائه و ابی خصمه الا ان یرفع الیه حقه، فانه یضرب حتی و ان کان الذی علیه لا یحضره الا فی عروض فانه یعطیه کفیل او لحبس له ان لم یجد الکفیل الی مقدار ما یبیع و یقضى. (التمیمی المغربی، الدعائم الاسلام، دار المعارف، 1383 هـ. ق، ج 2، ص 540).

هر کسی از پرداخت حق (دیگری) امتناع ورزد با این که متمکن و مالدار بوده و آنچه که پرداختش واجب است، نزدش حاضر باشد و از ادای دین و حق امتناع کند و با طرف مقابلش دشمنی کند مگر که حشش را به وی دهد. آنقدر کتک می خورد تا آن را بپردازد و اگر از کسانی است که جزء کالا و اجناس چیزی دیگر نزدش حاضر نباشد، باید به وی کفیل دهد و اگر کفیلی پیدا نشد مقداری از آن حبس شود تا اینکه کالا را بفروشد و پرداخت کند.



3- از سنن ابی داود: عبدالله بن محمد نقیلی بر ما حدیث کرد که عبدالله ابی مبارک از وبر بن ابی ذلیله از محمد بن میمون از عمرو بن الشدید از پدرش و از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) بر ما حدیث کرد: لی الواجد یحل عرصه و عقوبته» (السجستانی، سنن ابی داود دار الجیل، ج 3، ص 313، ج 3628، البخاری ج 2، ص 58).

حضرت فرمود: امتناع کننده مال دار از پرداخت دین، آبرو و مجازاتش حلال و مجاز می‌باشد ابن مبارک گفت: آبرویش حلال شود که یعنی بر او سخت گرفته شود و منظور از مجازات وی زندان کردن اوست (همان) و کیع گفت: عرضه : شکایت از اوست و عقوبته: یعنی زندان کردن وی است، نراقی گفت: التواء ازلی» (که در متن روایت قبلی آمده است) عبارتست از پرداخت کردن (و دست دست کردن) است. (النراقی، 1416 هـ.ق، ج 2 ص 547)

4- ابن ابی شیبہ گفت ابوبکر به ما خبر و گفت: جریر از طلق بن معاویه بر ما حدیث کرد و گفت: من بر عهدهٔ مردی سیصد درهم طلب داشتم، شکایت مرد را نزد شریع قاضی بردم و آن مرد گفت: آنها مرا وعده کردند که احسان به من کنند شریع گفت: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» خداوند شما را مأمور کرد تا امانتها را به اهلش بازگردانید. و دستور به حبس و زندانی وی نمود و من نخواستم که او را زندانی کنند تا این که به یکصد و پنجاه درهم با هم مصالحه کردند. (نزوی الکندی، المصنف، پیشین، ج 6).

5- و همچنین ابی ابن شیبہ می‌نویسد: «ابوبکر بر ما خبر داد و گفت: و کیع از ابی هلال از اسیرین از شریع حدیث کرد که در مورد دین زندانی می‌کرد». (همان، ج 6، ص 248).

6- و در جای دیگر ابن ابی شیبہ نقل می‌کند که «ابوبکر به ما خبر داد و گفت: و کیع از علی بن صالح از عبدالاعلی بر ما حدیث کرد و گفت: شاهد بودم که شریع رستم فریر را در مورد دینی زندانی کرده بود. و کیع گفت هیچ یک از قاضیان خود از ابن ابی لیلی و دیگران را ندیدم جز آنکه راجع به دین زندانی می‌کردند». (نزوی الکندی، المصنف، پیشین، ج 6، ص 250، ج 969).

7- مسند زید: زید بن علی از پدرش و از جدش علی (رحمه الله) حدیث کرد که حضرت همواره در مورد نفقه، دین، قصاص، حدود و در تمامی حقوق زندانی می‌کرد. (زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، بی تا، ص 265).

8- شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب امالی آورده است: دو گروه از ابی مفضل بما خبر دادند که گفتند: فضل بن محمد بن مسیب بیهقی گفت: هارون بن عمرو المجاشعی بر ما حدیث کرد که امام رضا (علیه السلام) از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) و ایشان از پدرشان امام صادق (علیه السلام) و پدرانشان از امیرالمومنین (علیه السلام) حدیث فرمودند که رسول خدا فرمود: «قال رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) لی الواجد بالدين یحل عرضه و عقوبته ما لم یکن دینه فیما یکره الله عزوجل» (حر عاملی، پیشین، الوسائل الشیعه، ج 13، ص 90).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: کسی که مالدار است و از پرداخت دین سر باز می‌زند، آبرو و مجازاتش حلال است مادامی که دینش راجع به اموری نباشد که خداوند عزوجل از آنها ناخشنود است.

با توجه به اینکه روایات متعدد دیگری وجود دارد مبنی بر مشروعیت حبس در محکومیت‌های مالی به همین اندازه بسنده می‌شود و مبین این امر است که اصل حبس بدهکار مورد تأیید شرع می‌باشد مخصوصاً در سیرهٔ کاری امام علی (علیه السلام) زیاد دیده می‌شود چنین احکامی را صادر می‌فرمودند.

بله شاید شیوه‌ای که اعمال می‌شد با شیوهٔ موجود، فرق می‌کرد و لوازمی که امروزه به عنوان یک سند مالی در اختیار اکثریت مردم قرار گرفته است در آن زمان نبود و این سندهای مالی مثل: چک، سفته، سبب ازدیاد و افزایش افراد زندانی می‌گردد. پس روایات و نظرات ائمه (علیه السلام) بیان کنندهٔ مشروعیت حبس بدهکار می‌باشد.

3-2- ادله جواز حبس بدهکار از نظر فقها



یکی از حقوقی که در دین مبین اسلام به آن توجه خاصی شده است حق الناس می باشد و در حالت معمولی به هیچ وجه از گردن انسان ساقط نمی شود و بایستی حتماً پرداخت گردد تا اینکه در فردای قیامت مورد مؤاخذه قرار نگیرد و از طرف دیگر حق مسلم طلبکار است حق خود را مطالبه کند در صورتی که رسیدن به چنین حق مسلمی سهل و آسان باشد که هیچ، والا اگر طلبکار در پرداخت دین ممانعت و یا مامله نماید راه و شیوه عمل و برخوردار با چنین اشخاصی را از نظر فقها شیعه مورد بررسی قرار می دهیم.

الف - امامیه

شیخ مفید در کتاب المقنعه می نویسد: اگر منکر پس از سوگندش به خداوند به ادعای طرف مقابلش برخوردش اعتراف کند و بر انکار خویش پیشیمان گردد حق گریبانگیرش می شود و بایستی از پرداخت حق به طرف مقابلش خارج گردد. پس اگر حق از او به طرف مقابلش داده نشود بر اوست که او را حبس کند. (شیخ المفید، المقنعه، سال 1417، ص 114).

شیخ طوسی در مبسوط می فرماید: « همین طور است کسی که دین حال (بدون مدّت) بر وی واجب بود و از او مالی سراغ شود که پنهانش می کند و جز آن، مال دیگری برایش نباشد همانا حاکم وی را بر ادای دین، اجبار می کند که اگر انجام داد که هیچ و اگر نه از باب تعزیر او را زندانی می کند. پس اگر پرداخت که هیچ و الا او را از زندان بیرون آورد و تعزیرش می کند و همواره او را زندانی و تعزیرش می کند تا مال پنهان را آشکار کند و دین را بپردازد، پس اگر در زندان مجنون شد، آزادش می کنند زیرا برای مجنون اختیاری نیست و زمانی که از دیوانگی، سالم شد اجبارش می کنند اگر انجام داد که هیچ و اگر نه زندانی اش می کنند و به همان حالت پیشین عمل می کنند. تا اینکه از تکرار تعزیر و زندان دین خود را پرداخت نماید» (الطوسی، المبسوط، ج 4، ص 232).

در نهایه الاحکام آمده است: « اگر حقی بر زنی متوجه شود لازم است از آن طبق مقتضای شریعت اسلام خارج گردد و پرداخت شود و اگر از آن امتناع ورزید، بر قاضی است که او را زندانی کند همانگونه که می توان مردان را زندانی کرد. (الطوسی، پیشین، النهایه، ص 348). همچنین ابوصلاح حلبی در الکافی نوشته است که اگر بدهکار بر حبس تعزیر شود و همچنان بر امتناع از پرداخت حق اصرار ورزد و مال کمی هم در ذمه دیگری داشته باشد از مالی که در دست وی است و نیز در دست بدهکار اوست گرفته می شود و اگر برای وی مال نباشد، باغات، عبد، بنده، چهارپایان، حیواناتی که در اختیار دارد آنها علیه وی فروخته می شود تا بدهی اش کاملاً آنچه را که در حکم ثابت شده است را بگیرد. (الحلبی، پیشین، ص 442).

از محقق حلی نقل شده است که می فرموده است: اگر اقرار کننده به دین از تسلیم مال امتناع ورزد حاکم طرف مقابل او را مأمور می کند تا پیگیر شود و اگر طلبکار درخواست حبس و رأی را کند باید زندانی گردد. (محقق الحلی، المختصر النافع، 1410 هـ. ق، ص 281). در شرایع الاسلام آمده است اگر بدهکار و صاحب حق همدیگر را انکار و تکذیب کنند و بدهکار مال آشکاری داشته باشد مأمور به تسلیم می شود پس اگر امتناع ورزد حاکم مخیر است که وی را زندانی کند تا وفای دین کند و بین اینکه اموالش را فروخته و میان طلبکارانش تقسیم کند. (محقق الحلی، شرایع الاسلام، پیشین، ج 2، ص 95).

و همچنین یحیی بن سید عقیده دارد: اگر بدون عذر، پرداخت دین را به تأخیر اندازد برای صاحب حق است که دین او را نزد حاکم ثابت کند و بر حاکم است تا بدهکار را زندانی و بر پرداخت دین اجبار کند. اگر از جنس دین مالی داشت که هیچ و اگر نه بر فروش اجناس و پرداخت دین اجبار شود و فرد حاکم این کار را انجام دهد. (الحلی، الجامع الشرایع، پیشین، ص 525 و 363 و 284) و در باب حجر گفت: اگر برای وی مال آشکاری نباشد و ادعای معسر (بی چیز) کند و طلبکار تکذیبش نماید و دین از اصل مال و یا از روی اتلاف ثابت شده باشد و معلوم شود که دارای اصل مال است ولی مدعی تلف او گردد و هیچ بینه ای اقامه نکند، طلبکاران سوگند یاد می کنند و مدیون زندانی می شود. و نیز گفت: هر کسی که حقی علیه او ثابت شود پس اگر انجام ندهد برای طلبکار است که اجبارشان کند تا متاع خود را بفروشد و یا خود طلبکاران مالش را بفروشد و نیز می تواند مدیون را حبس و زندانی کرد. (همان)



علامه حلی در تذکره الفقها فرموده است: «همچنین کسی که دین حال بر او واجب باشد و حاکم از وجود مالش مطلع و می‌تواند به آسانی ادای دین کند ولی مال را آشکار نکند و مالی دیگر هم برایش نباشد. حاکم او را بر پرداخت دین اجبار می‌کند، پس اگر انجام داد که هیچ و اگر نداد مدیون را زندانی می‌کند و سپس تعزیرش می‌نماید. و پیوسته حبس و تعزیرش می‌کنند تا مال را آشکار کند و دین را پرداخت نماید. پس اگر مدیون در زندان مجنون و یا بیهوش گردد، حاکم وی را آزاد می‌کند تا سالم شود، برخی از فرقه‌های شافعی گفتند، وقتی زندانی به فوریت تعزیر نمی‌شود. پس شاید او را در تعیین مال انکاری باشد و در مدت استتاه به معسر بودن نزدیکتر است. برخی در امحال استنطار را شرط دانسته و گفتند: اگر درخواست مهلت کند حاکم او را تا سه روز نه بیشتر مهلت می‌دهد». (علامه حلی، تذکره الفقها، پیشین، ج 2، ص 656).

و در قواعد گفته شده است: «اگر دروغش معلوم شود، زندانی می‌شود تا از عهده حق بیرون آید» (علامه حلی، قواعد الاحکام، پیشین، ج 2، ص 209).

و شهید اول فرموده است: «ضابطه حبس متوقف است بر استخراج حق حبس، این در چند جا ثابت می‌شود. از جمله در امتناع کننده از پرداخت حق است با این که قدرت بر پرداخت داشته باشد.» اگر اشکال شود که قواعد خواهان آن هستند که مجازات باید متناسب با مقدار جنایت و جرم باشد و کسی که از پرداخت یک درهم امتناع ورزد، زندانی شود تا ادایش کند پس چه بسا زندان وی طولانی شود و این مجازاتی است بزرگ در مقابل جرمی کوچک. جواب داده می‌شود زمانی که امتناع از پرداخت او به درازا کشید در مقابل هر ساعت از ساعات امتناع در پرداخت ساعتی از ساعات حبس قرار می‌گیرد این جنایات مکرر با مجازات مکرر است. (الشهید الاول، القواعد و الفوائد، پیشین، ج 2، ص 192).

محقق قمی معتقد است: پس هر گاه مدیون دارای مال باشد، بر اعطاء و پرداخت آن ملزم می‌گردد و او این الزام به حبس حاکم و خشونت در گفتار باشد و یا مالش را در راه ادای دینش بفروشد اگر استیفای حق جز از این راه ممکن نباشد. (القیمی، غنائم الایام، 1417 هـ.ق، ص 279).

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام و بر محقق اشکال کرد در مورد فتوایش به تخییر میان حبس و غیر آن هنگامی که گفت آنچه در خصوص از عمل امیر المومنین (علیه السلام) حکایت شده «انه کان بحسبه» اینکه امام (علیه السلام) مدیون را حبس و زندانی می‌کرد. بلکه در خبر سکونی از میان نصوص آمده که «انه کان یحبس فی الدین» که حضرت (علیه السلام) در دین حبس می‌کرد و در هر حال این عمل غیر از تخییر است مگر گفته شود در فعل و عمل حضرت (علیه السلام) هیچ ولایتی بر جواز غیر این فرد را ندارد و در این اشکال می‌شود که نقل ائمه (علیه السلام) با این لفظ و عبارت ظهور در این دارد حکم چنین است و نیز فرمودند ... ملاحظه و به تأخیر انداختن در پرداخت دین مجازات به حبس او را حلال تجویز می‌کند به دلیل قول پیامبر (صلی الله علیه و اله) که فرمودند «لی الواجد» که به اطلاقش در میان اصحاب عمل می‌شد بدون اینکه مراتب امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شود. بلکه حلال بودن این عمل برای طلبکاران بدون اشکال است. (النجفی، جواهر الاحکام، ج 25، ص 353).

مرحوم حضرت امام خمینی (رحمه الله) در این مورد در تحریر الوسیله می‌نویسد: اگر مقر (به دین) واجد مال باشد ملزم به تأدیه (و پرداخت دین) می‌شود و اگر امتناع کند حاکم او را مجبور می‌کند و اگر ملاحظه و تأخیر اندازد و براین اصرار ورزد، مجازاتش به خشونت در گفتار بر حسب مراتب امر به معروف و نهی از منکر جایز است. بلکه مانند این مجازات برای همه مردم (غیر از حکم) جایز است. و اگر ملاحظه کند حاکم او را حبس می‌کند تا آنچه را بر عهده دارد بپردازد. (الامام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج 2، ص 375، مسأله 5).

همچنین در کتاب قضاء طبق آنچه در تقریرشان آمده است علت حبس را به چند احتمال داده است ممکن است مجازات وی به خاطر ملاحظه و به تأخیر انداختن سابقش باشد... احتمال دارد که ترساندن وی از ملاحظه در آینده باشد و احتمال دارد به منظور وادار کردنش به اعتراف و اقرار ما یحک باشد. (القضاء، ج 1، ص 292) و مرحوم سبزواری می‌فرماید... حاکم



مدیون را زندانی می کند با وجود ممانعه و تأخیر از پرداخت تا اینکه ذمه و بدهی خویش را پرداخت کند. این حکم به اجماع ... است. (الموسوی السیدی عبد الاعلی، مهذب الاحکام، 1413، ج 27، ص 86).

ب - عامه

1- مدونه الكبرى: گفتم چه نظر و رأی می دهی در مورد دین، آیا مالک مدیون را زندانی می کرد؟ گفت: مالک بن انس: هر گاه بر قاضی ممانعه و تأخیر اندازی دین از سوی بدهکار معلوم گردد حبسش می کنند گفتم: قول و نظر مالک در نپرداختن و ممانعه کردن چیست؟ گفت: مالک گفت هر گاه برای مدیون مالی باشد سلطان (حاکم) متهمش کند تا مبادا پنهانش نماید. مالک گفت یا مانند این تاجران و بازرگان اموال مردم را می گیرند و ضبطشان می کنند و می گویند از دست رفت و این از بین رفتن جز از قول خودشان قابل شناسایی نیست و آنان همچنان در مواضع خود هستند، معلوم نیست که مالشان نه به سرقت رفت و نه خانه شان آتش گرفت و نه مصیبتی بر آنان وارد شده است و لکن روی اموال مردم می نشینند پس اینان کسانی هستند که باید زندانی شوند به طور ابد و دائمی حبسشان می کرد تا حقوق مردم ایفا گردد. یا بر قاضی معلوم شود که بر ایشان مالی نیست و حکم اعسار صادر شود. زمانی که بر قاضی معلوم شد که مالی بر ایشان نیست در این صورت وی را از زندان آزاد می کند. (مالک بن انس، المدونه الكبرى، پیشین، ج 5، ص 205).

2- در خلاف شیخ طوسی از ابوحنیفه نقل می کند که ابوحنیفه گفت: حاکم نمی تواند در هیچ حال مدیون را حجر و منع از تصرف کند بلکه زندانی اش می کند تا این که پرداختش کند. (الطوسی، الخلاف، 1407 هـ.ق، ج 1، ص 621).

3- ماوردی: اما امتناع کنند از پرداختن حقوق انسانها نظیر دین ها و غیر آن به زور از آنها گرفته می شود. اگر امکان (مالی) باشد و زندانی می شود هرگاه متعذر از مال باشد. مگر آنکه نسبت به دیون خود معسر باشد و تا زمان امکانش به او مهلت داده می شود. (الاحکام السلطانیه، ص 263).

4- ابن حزم: اگر درست باشد که مدیون مالی دارد که پنهانش کرده است تعزیر و کتک زده می شود تا اینکه حاضرش کند یا اینکه بمیرد. (ابن حزم، المحلی، پیشین، ج 8، ص 172، مسأله 127). و نیز گفته است: اگر کسی دینار و یا درهمی یا مرجانی را ببلعد و هنوز زنده باشد زندانی می شود. تا بیندازدش و اگر ناقص بیندازش نقصان را ضامن است و اگر بیرون نیازندازد آنچه را بلعیده است ضامن است. (همان).

5 - موصلی: هر گاه حق مدعی به اثبات رسد و حبس بدهکار درخواست کند حاکم حبسش نکرده و دستور به پرداخت دینش می کند. پس اگر امتناع کرد حبسش می کند پس اگر اقرار کرد که مدیون معسر است آزادش می کند و در کتاب الحجر گفت: بر فاسق و بر مدیون حجر و منع نمی شود پس اگر طلبکارانش حبسش را درخواست کنند حاکم زندانی اش می کند تا مالش را بفروشد که به دینش وفاء کند پس اگر امتناع کرد که راجع به گرماء اش انصاف دهد آیا حاکم علیه از مالش را بفروشد و بر آنها تقسیم کند و یا زندانی اش کند تا با دست وی حقوق گرماء را به آنان بدهد. اما استدلال های گروه دوم که قائل به حبس اند تا دیون خویش را پرداخت کند و یا در حال حبس مجازاتش حلال است. گفته از بر عقوبت و مجازات، همان زندانی کردن می باشد. (ابن رشد، بدایه المجتهد، ج 2، ص 285).

6- ابن قدامه: هر گاه شخصی موسر (مالدار) از پرداخت دین امتناع ورزد بر طلبکارانش است با وی ملازم و همراه و دین را مطالبه کند و در گفتار با او خشن باشند و بگویند ای ظالم ای تجاوزگر و مانند آن. به دلیل قول رسول (لی الواجد) که منظور از عقوبت مدیون حبس وی است و منظور از عرض وی یعنی گفتار خود را در ریختن آبرویش و استفاده از گفتار خشن حلال می باشد. و پیامبر (ص) فرمودند ممانعه و تأخیر انداختن غنی ... از پرداخت مال ظلم. (ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج 4، ص 501).

7- شوکانی: ... با ... بر جواز حبس مدیون تا زمانی که رهایش کند استدلال کرد در صورتی که بر قضاء و ایفای دین توانا باشد مداین به خاطر تأدیب و تشدید گرفتن بر او است نه زمانی که قادر نباشد و نیز به جواز حبس بر واجد مال استدلال



کرد. حنفی‌ها و زید بن علی بر این فتوا داده و جمهور گفته‌اند حاکم علیه مدیون می‌فروشد و اما در غیر واجد مال، جمهور گفته‌اند، حبس نمی‌شود ولیکن ابوحنیفه گفت طلبکار ملازن و همراه او خواهد بود. و شرایع گفت: حبس می‌شود و ظاهر قول جمهور است. (الشوکانی، دار الجیل، 1973، ج 5، ص 245 و 241).

و نیز در کتاب البحر از زید بن علی و ناصر و ابی حنیفه، حکایت کرده است که حجر و منع بر مدیون جایز نیست و نه فروش مالش بلکه حاکم او را زندانی می‌کند، دینش را بپردازد. (همان).

4- احکام حبس معسر در اسلام و حقوق موضوعه

4-1- مدت حبس

علامه حلی: بینه اعسار در همان وقت مسموع است و شافعی و احمد به همین رأی گفته‌اند زیرا هزینه‌ای که شنیدنش بعد از مدتی، جایز است شنیدنش در همان زمان مانند دیگر بیّنات جایز می‌باشد.

ابوحنیفه گفت: در آن زمان شنیده نمی‌شود مفلس حبس می‌گردد و اصحاب در ضابطه مدت حبس اختلاف کرده‌اند پس بعضی از آنها گفتند: مفلس به مدت دو ماه حبس سپس بینه‌اش شنیده می‌شود. طحاوی گفت: یک ماه حبس می‌گردد و سه ماه هم روایت شده و همچنین چهار ماه، تا به ظن حاکم غلبه کند که اگر برای وی مالی بود اظهارش می‌کرد ولی این قول صحیح نیست و اگر نه با ظهور مال از بینه بی‌نیاز خواهد شد.

سید عاملی: اگر اعسار ثابت شود حبسش حلال نمی‌باشد و گفت: به اجماع اصحاب ما (رضی الله) حنیفه مخالفت کرده‌اند. پس بعضی گفتند یک ماه و بعضی گفته‌اند دو ماه و بعضی تا سه ماه و چهار ماه نیز گفته‌اند، حبس می‌شود. تا به ظن حاکم غلبه پیدا کند. اگر برای مدیون مالی بود، حبس در این مدت صبر نمی‌کرد، شیخ کنی، سپس مستفاد از عموم حجّت بینه ویژه برای حاکم در مرافعات و خصوص دو خبر اصغ، آن است که نه در ابتدا و نه در ادامه کار حبسی نیست. بعد از قائم شدن بینه برای اعسار کسی که حق دیگری را بر عهده دارد و یا مالش تلف شده است. طبق آنچه که به تفصیل گفته‌ایم، زیرا در دو خبر مزبور شامل تبیین و تحقیق یا بینه می‌شود و از این رو بینه نامیده شده است.

ابودقیقه: در مدت حبس اختلاف کردند، برخی دو ماه و یا سه ماه گفته و بعضی از آنان به یک ماه و برخی به چهار ماه و بعضی به یک سال اندازه‌گیری کردند.

صحیح همان است که در مطالب گذشته بیان شده زیرا مردم و فقها در احتمال مدّت حبس اختلاف دارند و تفاوت زیادی در اقوال دیده می‌شود پس به رأی و نظر حاکم و قاضی واگذار می‌گردد (موصلی، الاختیار، پیشین، ج 2، ص 90).

نزوی: اگر حبس او در زندان به درازا بکشد، یک قول می‌گوید: هر گاه در زندان بماند و به مردم حقشان را ندهد. حاکم مالش را می‌فروشد و حقوق مردم را به آنها می‌دهد و این قول سلیمان بن عثمان است و قول دیگر: زندانی می‌شود تا مالش را بفروشد و حق مردم را بدهد.

این را محمد بن محبوب از امام سلیمان بن عبدالعزیز ذکر شده است، قول دیگر: سه ماه و قول ابی عثمان حاکم یک ماه زندانی‌اش می‌کند. پس اگر مال را خودش فروخت و نسبت به اعطای دین اقدام کرد که خوب و آلا حاکم مالش را می‌فروشد و دینش را پرداخت می‌کند. در ایصاء آمده است محمد بن محبوب گفت: هر چه در زندان به طور طولانی بماند حاکم مالش را فروخته از سوی او ادای دین می‌کند و برای مشتری شاهد می‌گیرد و به نفع او خسارات را بر صاحب مال شرط می‌کند و اما داود بن علی گفته است: غنی و مالدار زندانی می‌شود هر گاه در عین قادر بودن بر ادای حق آن را نپردازد تا اینکه به طلبکارانش بپردازد. (نزوی الکندی، پیشین، المصنف، ص 187).

و این از چیزهایی است نزد ما هیچ اختلافی در آن نبوده بلکه اجماع منقول بر آن است و همانا اختلاف از اهل خلاف (سنت) است در برخی از کتابها به حنیفه اسناد داده شده که برخی از آنها بعد از اقامه بینه یک ماه و برخی دیگر دو ماه،



برخی دیگر چهار ماه حبس می‌کنند. تا بر ظن (حاکم) غلبه کند که اگر برای او مالی بود حبس به این مدت صبر نمی‌کرد و مال را به طلبکاران بر می‌گرداند. بعد از گذشت مدت اگر به ظن غلبه کرده باشد، بنابراین هیچ اختصاصی به حبس و اقامه بینه ندارد، حبس می‌شود تا به ظن غلبه کند که مالی ندارد.

ابن قدامه: در همان زمان بینه مسموع است و نیاز به گذشت زمان نیست و شافعی به همین رأی گفت ابوحنیفه گفت در زمان دعوی بینه مسموع نیست و مدت یک ماه حبس شود و سه ماه در چهار ماه هم روایت شده است تا بر گمان حاکم غلبه کند که اگر برای مدیون مالی می‌بود آشکارش می‌کرد و دلیل ما این است که هر بینه‌ای که بعد از گذشت مدتی شنیدنش جایز است در زمان حال هم مسموع است.

ابو دقیقه: در مدت حبس اختلاف کرده‌اند برخی دو ماه، سه ماه، یک ماه تا چهار ماه و بعضی شش ماه نیز گفته‌اند.

4-2- چگونگی اعمال کیفر حبس در مورد معسر

4-2-1- متون اسلامی

در اصطلاح فقهی اعسار عبارتست از اینکه شخصی چیزی افزون بر خانه، لباس، مرکب، و خاری که در شأن او باشد و نیز افزون بر قوت یک شبانه روز خود و افراد واجب النفق‌اش نداشته باشد. (الجبلی العاملی، (شهادت ثانی)، الروضه البهیة فی شرح المعه، پیشین، ص 241).

کسیکه مدعی اعسار است حبس می‌شود تا آن را اثبات کند و چنانچه اعسار مدعی ثابت شد از حبس آزاد می‌گردد. (مکی العاملی، (شهادت اول)، المعه الدمشقیه، 1411، ص 115).

مدعی اعسار تنها در صورتی قبل از اثبات آن حبس می‌شود که اصل دین مال باشد مثل قرض یا عوض مال باشد. مانند ثمن مبیع، اما اگر هیچکدام نباشد مثل جنایت و اتلاف ادعا در اعسار با سوگند وی پذیرفته می‌شود. زیرا اصل عدم وجود مال برای مدیون است. (داد مرزی، فقه استدلالی، سال 1378 هـ. ش، ص 312).

در این خصوص شافعی نظریه مزبور را به دو صورت مفصل ابراز نموده او می‌گوید دیون تعهدی افراد، به دو نوع تقسیم یا از دو منشأ ناشی می‌شود. یک دسته آنهاست بدهکار الزام به آنها را به عوض چیز دیگر تعهد کرده یعنی به اصطلاح ما به ازاء چیزی است که او دریافت نموده است مانند «ثمن مبیع» که خریدار به ازای مورد معامله متعهد به پرداخت آن گردید و یا اجاره و وجه قرض است که عموماً بدهی مدیون در قبال دریافت مال می‌باشد. دسته دیگر دیونی است که بدهکار عوض مال بابت آن دریافت ننموده بلکه منشأ تعهد، جنبه اخلاقی و یا خویشاوندی دارد مانند مهر و ضمانت و نظایر آن. شافعی پس از توضیح و تقسیم دیون به دو نوع مذکور در خصوص نحوه رسیدگی به اعسار و قبول اعسار مدعیان بدهکار چنین نظر می‌دهد: هرگاه بدهکاران دسته اول ادعای اعسار نمایند، باید دلیل بر بی چیزی خود اقامه کنند زیرا محقق است که آنها چیزی دریافت کرده‌اند. پس گواه یا دلیل دیگر برای اثبات ناتوانی خویش می‌بایست بیاورند ولیکن هرگاه بدهکاران دسته دوم چنین ادعای بنمایند قول آنها باید بدون اقامه دلیل قبول نشود. زیرا آنها چیزی دریافت نکرده‌اند و اصل بر آدمی بی چیز و فقر او است. نظریه مزبور در فقه امامیه چنین آمده است که: اگر مدیون مدعی اعسار شد و طرف وی منکر اعسار مدیون شد، چنانچه وضعیت سابقه و گذشته مدیون حاکی از توانایی مالی و دارایی وی بوده است و مدیون فعلاً ادعای عارض شدن به اعسار را می‌نماید قول کسی که منکر اعسار می‌باشد پذیرفته می‌شود و چنانچه وضعیت سابق مدیون حاکی از اعسار بوده است اکنون که مدعی اعسار است قول وی پذیرفته می‌شود و چنانچه وضع سابق مدیون از لحاظ دارایی یا اعسار مجهول باشد، پذیرفتن قول مدعی اعسار محل تردید است هر چند بعید نیست که قول وی هم پذیرفته شود. (الموسوی الخمینی (رحمه الله)، پیشین، ص 357).

در روایات اسلامی تأکید زیاده بر مهلت دادن به مدیون تا زمان اعسار شده است. قال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «من اراد یظله الله فی کل عرشه یوم، یوم لا ظل، الا ظله فلینظر معسراً».



مهلت دادن به معسر علاوه بر اینکه مهلت دهنده در سایه عرش الهی است، روز قیامت به عوض هر روزه صدقه برای او نوشته می شود، به همان مقدار دینی که مهلت داده است. و معسر کسی است که تأدیه دیون خود عاجز با شد و دارای نداشته باشد. (مدرس، چهل حدیث در مورد معاملات و اخلاقیات، سال 1339، صص 59 - 58).

ابن رشد در کتاب بدایه المجتهد چنین می گوید: فقها درباره مفسر که اساساً مال و دارایی نداشته باشد اتفاق نظر دارند بر اینکه خود نداشتن مال موجب اسقاط تکلیف پرداخت دین می شود تا هنگامی که نامبرده قادر به تأدیه گردد. (و اما المفسر الذی لا مال له اصلاً فان الفقها و الامصار مجمعو نعلی آن العدم تأثر فی اسقاط الدین الی وقت میسرته. (نقل از درخشانی، همان، ص 177).

الموردی در کتاب احکام السلطانیه نیز می گوید: کسی که از تأدیه حقوق مردم اعم از دین و غیر آن ممتنع باشد در صورت امکان به این حقوق به نحو الزام و اجبار ازل و یا اخذ می شود و اگر اخذ به اجبار ممکن نباشد بازداشت می گردد. مگر اینکه معسر باشد که در این صورت به وی داده می شود تا زمانی که قادر به پرداخت گردد. (و اما الممتنع من حقوق «متین من دیون و غیره» فتوخذ فیه جبراً ادا امکن و یحبس بها اذا تغدرت الا یكون بها معسراً فی نظر الی میسرته» همان ، ص 177). در خبر است که «زنی نزد امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شکایت بود که شوهرش از دادن نفقه به او استنکاف می ورزد حضرت به علت معسر بودن زوج از حبس او خودداری نموده و فرمود: ان مع العسر یسرا» همچنین در خبر است که مردی مقداری میوه اتبایع نموده و در فروش آن زیان دید. پیغمبر (صلی الله علیه و اله) دستور داد تا بر او تصدیق کنند و چنین کردند ولی باز هم برای اداء دین او کافی نبود رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: اموال موجود او را تصرف کنید و غیر از آن حق دیگری بر او نخواهد داشت.

4-2-2- حقوق موضوعه (قوانین مربوط به اعسار)

ماده 1— معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی با عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد. (اعسار در مورد مخارج محاکمه مشتمل بر مواد 2 تا 19 بوده که نسخ شده است).

ماده 20— مرجع رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به محکمه این است که بدایتاً به دعوی اصلی رسیدگی کرده است. دعوی اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه اعسار اقامه خواهد شد.

ماده 21— دعوی اعسار در مورد محکوم به، به طرفیت محکوم له، دعوی اصلی و در مورد ورقه لازم لاجراء ثبت اسناد به طرفیت متعهد له اقامه خواهد شد.

ماده 22— در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به هرگاه محکوم علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتاً بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی اعسار معاف است.

ماده 23— مدعی اعسار باید به شهادت کتبی لاقبل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید. در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسائل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود.

ماده 24— مقررات مواد 8 و 9 و قسمت اول ماده 10 و ماده 11 و 12 (جز اخطار به مدعی العموم) در مورد اعسار نسبت به محکوم به یا دین نیز رعایت خواهد شد. (ماده 8— اگر محکوم علیه در ازای جزای نقدی بازداشت شود و در جریان اجرای حکم مالی از او بدست آید که بتوان باقی مانده جزای نقدی را استیفاء نمود مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود).

ماده 25— در صورت غیبت مدعی اعسار در جلسه محاکمه یا عدم تعقیب او تقاضای مدعی علیه برای رسیدگی به دعوی مذکور کافی است.

ماده 26— حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف و تمیز است (فصل سوم مقررات جزائی)



ماده 27— در مورد رد عرض حال اعسار به طریق ذیل رفتار می شود: (بند 1 و شقوق الف و ب آن مربوط به رد اعسار از هزینة دادرسی بوده که به ماده 707 قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه شود).

2— در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم به باشد، محکمه در ضمن حکم رد اعسار مدعی را به پرداخت وجوه ذیل محکوم می نماید.

الف - مخارج محاکمه اعسار معادل دو برابر مخارج معمولی.

ب - حق الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت (ب) همین ماده فقره اول.

ماده 28 - مفاد ماده 27 در مورد رد اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد نیز لازم الرعایه است.

ماده 29 — اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده به حبس تأدیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.

ماده 30 - اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامداً شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده 218 قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.

ماده 31 - هر گاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده و معهدا از حکم اعسار استفاده کرده است به تقاضای محکوم له یا متعهد له جزائاً تعقیب و به حبس تأدیبی تا دو ماه محکوم خواهد شد.

ماده 32 — هر کسی به نحوی از انحاء برای معسر قلمداد کردن کسی که معسر نیست با او تبانی کرده و یا بر خلاف حقیقت خود را طلبکار معسر قلمداد و در این موضوع با معسر تبانی کند شریک جرم مذکور در ماده فوق محسوب خواهد شد.

4-3- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

ماده 1- هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزائی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

تبصره: مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه تعدیل و در خصوص احکامی که در آن سال صادر می گردد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده 2: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

تبصره: چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد.

ماده 3: هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.



تبصره: در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.

ماده 4: هر کس به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیة دین استیفا خواهد شد.

ماده 5: مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.

ماده 6: آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده 7: این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا بوده و حکم مندرج در ماده (1) شامل کلیة آراء صادره قبل از لازم الاجرا شدن این قانون نیز می گردد و کلیة قوانین و مقررات مغایر با آن و جمله قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب

1351 و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب 1352 لغو می گردد.

قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و سه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دهم آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 1377/8/20 به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

طبق ماده دو قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی هر گاه فردی دارای بدهی باشد اعم از مهریه یا غیر آن در صورتی که معسر نباشد به درخواست طلبکار (که در مورد زن و شوهر زن طلبکار مهریه میباشد) بدهکار، روانه زندان میشود اما روال کار عموماً به این صورت بود که بدون توجه به این نکته که فردی که معسر نباشد به درخواست طلبکار به زندان برود بخاطر کمبود وقت رسیدگی به موضوع تعداد زیادی از بدهکاران به زندان میرفتند و رسیدگی به موضوع اعسار ایشان به زمان زندانی شدن موکول می شد و این روال بصورت عام در حال انجام بود اما بر اساس رای وحدت رویه شماره: 663 به تاریخ

(1382/10/2)

5- نتیجه گیری و پیشنهادات

5-1- نتیجه گیری

کیفر حبس از کیفرهایی است که در طول تاریخ بشریت، جهت نیل به مقاصد خاص اعم از مشروع و معقول یا نامشروع و نامعقول اجرا شده است. در نظام جزایی اسلام، حبس به عنوان یکی از مجازات های مشروع مطرح می باشد، چنانچه آیات 106 و 33 سوره مائده و آیه 15 سوره نساء، آیه 5 سوره توبه بنابه نظر مفسران اسلامی دلالت بر مشروعیت آن دارد. سنت قولی و عملی معصومین (ع) در جواز اجرای مجازات حبس، صراحت داشته و عقل نیز به خاطر اهمیت رعایت مصالح همگانی و حقوق عدالت اجتماعی حکم به جواز حبس دارد.

علاوه بر این در متون فقهی فقهای اسلام فتاوی دال بر جواز حبس بدهکار دیده می شود. و به دیگر سخن این مقوله سابقه دینی و اسلامی دارد و با توجه به تحقیقات و بررسی های به عمل آمده از نظر قرآن و سنت و آراء و نظرات فقهای بزرگ اسلام از متقدمین گرفته تا متاخرین و معاصرین بر این اعتقاد دارند که بدهکار نسبت به پرداخت دین به طلبکار مسئول می باشد و طلب او باید پرداخت شود و همچنین آیات متعددی وجود دارد در خصوص مسأله اعسار و کسانی که مال کافی به اندازه بدهکاریشان ندارند. اگر از کسی طلبکار هستید تنگدست شود به او مهلت دهید تا توانگر شود « و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره » (بقره / آیه 280) با توجه به این آیه هر چند بدهکار باید دین خود را اداء کند اما چنانچه وی در



تنگدستی و عسرت باشد لازم است تا مدتی به او مهلت داده شود و اگر طلبکار در خواست طلب خود کند و مدیون نیز از پرداخت آن ممانعت می کند.

بنابراین راهی جز حبس برای اجبار مدیون به پرداخت باقی نماند هر چند حبس مضرآتی به دنبال داشته. همانطوری که در مباحث گذشته گفته شد در فقه اسلامی یکی از مواردی که به منظور ضمانت اجرای وصول دین از مدیون مورد توجه قرار گرفته است، حبس مدیون تا زمان پرداخت دین یا اثبات اعسار است. اما آنطور که از روایات و احادیث وارده استنباط می گردد به منظور وصول دین از مدیون ضمانت های اجرای دیگری غیر از حبس نیز در نظر گرفته شده است.

از جمله به کارگیری مدیون و اشتغال وی یکی از راههای مفید مورد توجه بوده است. امروزه نیز به جای حبس نمودن مدیون از این روش هم می توان بهره مند شد.

از دیدگاه فقهای اسلام هم اگر مدیون بتواند از روش اکتساب، دین خود را اداء نماید چنانچه حرفه مخصوصی را نداند ملزم به اشتغال و به کسب می گردد.

حتی اگر راه دیگری برای تأدیه دین نباشد می توان او را نزد دیگری اجیر نمود و دائن شخصاً به میزان طلب خود از کار او استفاده نماید. مجدداً تأکید می شود در مورد مشروعیت حبس و خصوصاً در مورد محکومیت های مالی که قبلاً نیز متذکر شدیم و از نظر اکثر قریب به اتفاق فقهاء مشروعیت آن جای هیچگونه تردید و شک نیست.

امروزه، شاهد حرکت هایی از سوی دانشمندان، حقوقدانان جهت تحقق حاکمیت اصالت روح انسانی و اصلاح زندانها هستیم. بطوریکه با تشکیل سمینارها و همایشهای مختلف و ایجاد علم زندانها و ابداع روشهای جدیدی همچون زندانهای باز و نیمه باز و روش نیمه آزادی و آزادی مشروط و غیره سعی در به فعلیت رساندن آن دارند، ولی با جرأت می توان گفت که دیدگاه اسلام در این زمینه از نظرات جدید و قوانین مطرح شده بشری چهارده قرن جلوتر می باشد، زیرا تمامی آنچه را که تاکنون از جانب آنان مطرح شده است یا در شریعت برای آن عنوان وجود دارد و با حکم آن تحت یک قاعده کلی بیان شده است. برنامه ها و روشهای حضرت علی (ع) مؤسس زندانهای اصلاحی در مورد دو زندان نافع و مخیس اجرا می کردند مصداق عینی این مدعای ما است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دنبال تحولات ایجاد شده در عرصه های مختلف و از جمله عرصه قوانین جزایی، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، زیر نظر قوه قضائیه و با توجه به دیدگاه اسلام در مورد حبس و محبوسین در چهارچوب آیین نامه زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و سایر قوانین تصویب شده مرتبط با زندانیان عهده دار امور زندانها و زندانیان گردید.

در نظام زندانهای ایران جهت تحقق اصلاح و تربیت زندانیان و آماده سازی آنان برای ورود به اجتماع، اموری نظیر آموزش زندانیان و پرورش جسم و فکر آنها، اشتغال بکار زندانیان در مؤسسات باز یا نیمه باز، روش نیمه آزادی و آزادی مشروط پیش بینی شده است. همچنین با الهام از دستورات اسلام توصیه شده است که رفتار افرادی که با زندانیان در ارتباط هستند، باید به شکلی باشد که آنان الگویی شایسته برای زندانیان محسوب شوند.

متأسفانه متولیان زندانها در تمام نقاط دنیا در رسیدن به اهدافی که برای آن منظور شده بود موفقیت چندانی نداشته اند و دلایل این عدم موفقیت نیز عبارتند از:

- 1- تأثیر تخریب روانی زندان بر هویت و شخصیت زندانی.
- 2- تعارض مجازات حبس با اصل شخصی بودن مجازاتها، زیرا که زندان علاوه بر مجرم بر خانواده و بخصوص فرزندان و نزدیکان او نیز اثر سوئی دارد.
- 3- تعلق اغلب محکومین به حبس به طبقات فقیر جامعه سبب می شود که در بسیاری از موارد همان عواملی که قبل از ورود به زندان عامل بزهکاری محکوم بوده اند پس از خروج با شدت بیشتری خودنمایی و عمل کنند.



4- مجازات حبس و همچنین ساخت نگهداری زندانها هزینه های زیادی در بر دارد که از یکسو دولت ناگزیر از تحمل این هزینه هاست که در نهایت بر دوش مالیات دهندگان و کل جامعه سنگینی می کند و از سوی دیگر محکوم به حبس از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی باز می ماند که این خود در مجموع به روند توسعه اقتصاد کشور اثرات نامطلوب دارد و در هر حال جبران خسارت را غیر ممکن و یا با مشکلات فراوانی مواجه می کند.

5- کاهش حس مسئولیت که باعث می شود زندانی پس از خروج از زندان تکلیف کمتری نسبت به رعایت ارزشهای مورد قبول جامعه در خود حس نماید، از سوی دیگر با کاهش حس اعتماد به نفس زندانی اندک اندک از نظر روحی و جسمانی باعث زوال و توانایی ها و قابلیت های فردی او شده و این کاهش قابلیت هزینه ای است که فرد در طول زمان حبس از سوی خود می پردازد که در هیچ یک از آمار و ارقام هزینه های حبس قابل درج نمی باشد.

6- پایین بودن سطح بهداشت و اخلاق، رواج مواد مخدر و بیماری ایدز در زندان.

7- تراکم جمعیت کیفری، چرا که تراکم سبب می شود که مقادیر قابل ملاحظه ای منابع انسانی و مالی صرف «انبار کردن» انسانها شود، لذا روند بازسازی و اصلاح زندانیان عملاً غیر ممکن می گردد. به علاوه تراکم منبع ایجاد تنش هم برای زندان و هم برای محکومان است.

8- شیوه های زندانی کردن، جدا سازی، برخورد های خشونت آمیز، بی عدالتی های اعمال شده هم محکومان غیر خشن را به افراد خطرناک تبدیل می کند و هم درجه خشونت مجرمان خشن را افزایش می دهد.

9- در اغلب کشورها زندانها با مشکل کمبود منابع مالی و نداشتن کادر متخصص و آموزش دیده مواجه اند.

10- ارزشهای فرهنگی حاکم و متداول در زندانها بوجود آورند رفتارهای خشونت بار ضد ارزشی و پستی و تباهی در بین زندانیان است.

اینک جا دارد با توجه به این نوشتار بیش از پیش به تمدن اسلامی خودمان و مقررات الهام گرفته از آن افتخار کنیم چرا که این تمدن، جامع همه امور دنیوی و اخروی هست و چراغهای هدایت را در تاریکیهای روی زمین روشن نگهداشته و برای عدل و دادگری بناهای بلند احداث کرده است. لذا ما در مقابل آن مسئول هستیم و هر گاه رهاش کنیم از جمله زیانکاران خواهیم بود.

5-2- پیشنهادات

- در تفکیک زندانیان تلاشهای گسترده ای صورت گیرد. زیرا مفاسدی که در زندانها وجود دارد، اشی از عدم تفکیک ایشان از لحاظ سن زندانیان بوده و ارتکاب جرایم مجدد در خارج از زندان توسط مرتکبین پس از سپری شدن مدت محکومیت، ناشی از عدم تفکیک زندانیان از لحاظ نوع جرایم می باشد و با از بین بردن علت، معلول نیز خود به خود منتفی خواهد شد.
- قوانینی وضع شود تا دولت اسلامی در راستای بهبود وضعیت زندانها، بودجه متناسبی را اختصاص دهد تا از این طریق بتوان در اجرای برنامه های اصلاحی، گامهای موثرتری را برداشت زیرا هزینه های اختصاصی به این مورد، به مراتب کمتر از زیانهایی خواهد بود که زندانیان بدون اصلاح و تربیت صحیح از زندان خارج می شوند.
- کیفر حبس در جرایم عمدی منصوص به طور مؤکد پذیرفته شده و از صدور حکم در غیر موارد مذکور اجتناب شود و در مواردی که شخص بخاطر عدم پرداخت بدهی به زندان محکوم شده است، مقرراتی وضع گردد تا احکام مبین اسلام به نحو کامل در آن اجرا گردد تا از تراکم زندانیان در این خصوص کاسته شود.
- ضروری است دستگاه قضایی با کمک سایر نهادها مشکلات حقوقی و قوانینی را که منجر کثرت زندانی و تورم کیفر زندان است را بهبود بخشد. در همین راستا بعنوان نمونه می توان به قانون مربوط به محکومیت های مالی اشاره کرد که به موجب آن حتی صرف محکومیت مالی مدنی و حقوقی باعث مجازات و ماندن فرد در حبس می داند که اصلاح چنین مواردی از قانون لازم است.
- رسیدگی به وضع معیشتی و اجتماعی خانواده زندانیان و حمایت مالی از آنان توسط دولت و نهادهای خیریه و افراد خیر در سراسر ایران.



- دادن مرخصی های متعدد به زندانیها ، تابه واسطهٔ این مرخصی ها اولاً نسبت به مشکلات اجتماعی خانواده ها از نظر روحی و روانی و اجتماعی و مالی درحد توان مرتفع کنند .ثانیاً اینکه بتوانند با ارتباط داشتن با دائن مصالحه ای صورت گیرد وبا همدیگر به توافق برسند.
- کاربازندانی همانند معالجه یک بیمار است، که بدون شناخت بیماری و راه علاج آن نتیجه حاصل نمی گردد. بنابراین کارمندان زندان باید از افراد متخصص، دلسوز، صالح و علاقمند به کار تامین شوند.

امید است مشکلاتی که گریبانگیر زندانهای کشور است در سایهٔ عمل به مقررات اسلام که همواره سعادت بشر را به ارمغان آورده است و برنامه های آن که از دیدگاه اندیشمندان به عنوان الگو و نمونه شناخته شده است، برطرف گردد.

منابع و ماخذ

1. ابن حزم،ابی محمد علی بن احمد بن سعید، التفریح، المکتب التجاری لطباعه و التوزیع و النشر، بیروت .
2. ابن داود، سلیمان بن الأشعث، السنن، (تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید)، ج 3، داراحیاء السنه المهدیه، بی تا.
3. ابن رشد، ابو الولید محمد بن احمد، بدایه المجتهد، دار الفکر، بیروت.
4. ابن عباس، عبدالله، تنویر المقیاس (حاشیه در المنثور سیوطی، ج 2).
5. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن (تحقیق: محمد صادق قمحاری) ج 2 ، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا.
6. ابن قدامه، ابن محمد عبدالله ابن احمد بن محمد، المغنی، دار الفکر، بیروت، 1405 ه. ق .
7. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، (تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی)، 1403 ، ج 18 و 13 و 12 و 6 ، تهران، مکتبه الاسلامیه.
8. الحلبی، ابو صلاح، الکافی فی الفقه، مکتبه امیر المؤمنین اصفهان، 1400 ه.ق.
9. السجستانی الازدی، ابی داود سلیمان ابن الأشعث، سنن ابی داود، دارالجیل بیروت 1412.
10. الشیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن ابی علی، المبسوط، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.
11. الشیخ کلینی الرازی، الکافی، دار الکتب الاسلامی، تهران 1363 ش.
12. شیخ مفید، محمد بن النعمان، المقنعه نشر اسلامی، قم 1417 ه.ق .
13. شیخ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت .
14. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار، دار الجیل، بیروت 1973 م.
15. شهید اول (محمد بن مکی)، اللمعه دمشقیه، ج 1 ، تهران، انتشارات دار العلم.
16. بحرانی، یوسف، حدائق الناظره جامعه مدرسین قم.
17. طباطبائی، محمد حسین المیزان فی التفسیر القرآن، ج 25 و 2 ، قم ، جامعه مدرسین.
18. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، 1414، ج 10 و 9 و 5 و 4 و 2 و دار الفکر، بیروت.
19. الطوسی، ابن جعفر محمد بن حسن بن علی، النهایه، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
20. علامه حلی، ابن منصور ، حسن بن یوسف محمد اسدی، قواعد الاحکام، جامعه مدرسین، قم. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء ، مؤسسه آل البیت قم، 1372 ش.
21. القمی، میرزا ابو القاسم، غنائم الایام، مرکز نشر تابع مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1417 ه. ق.
22. الموسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج 2 و 1 ، چاپ ششم، قم، انتشارات دار العلم.
23. محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، استقلال، تهران.
24. مالک بن انس اصبحی، المدونه الکبری، دارا الکتب العلمیه، بیروت 1415 ه. ق.
25. محقق النراقی، احمد بن مهدی، مستند الشیعه، مؤسسه آل بیت 1416 ه. ق.
26. موصلی الحنفی، عبدالله ابن محمود بن مودود الاختیار، مکتبه مصطفی البابی المجلسی.



27. الموسوی السید عبد الاعلی، مهذب الاحکام، مؤسسه المنار، قم 1413.
28. نزوی الکنندی، ابوبکر، احمد بن عبدالله موسی، المصنف، وزارت التراث القومي و الشفافه، عمان، 1403 ه.ق.
29. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، 1368، چاپ چهارم.
30. دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی، سپهر، قم 1378 ه. ش .
31. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 5.
32. الوائلی، احمد، احکام زندان در اسلام و (ترجمه محمد حسن بکائی) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1362.
33. وائلی، احمد، احکام زندان در اسلام (ترجمه محمد حسن بکایی)، 1367، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.